



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه هفتاد و سوم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۶/۱۲/۸

### آیا تأجیل ثمن حال، در مقابل زیاده جایز است؟

ما حصل آنچه از روایات تا اینجا به دست می‌آید آن است که اگر کسی به دیگری قرض بدهد و با شرط اضافه بگیرد، این قرض مشتمل بر ربا است، اما اگر بدون شرط اضافه بگیرد مانعی ندارد؛ چه ابتدائاً باشد و چه در ضمن معامله دیگر. البته مقصود این نیست که در معامله دیگر شرط کنند اضافه بدهد، بلکه مقصود این است که مستقرض معامله دیگری را گرانتر انجام دهد و داعی‌اش آن باشد که مقرض قرضش را دیرتر از او بگیرد و مقرض هم عملاً دیرتر بگیرد و فعلاً بیش از این نمی‌خواهیم بیان کنیم و صورت اشتراط إن شاء الله خواهد آمد.

اما یک دسته دیگر از روایات وجود دارد که قبلاً به اصل مطلبش اشاره کرده بودیم؛ یعنی روایاتی که درباره «تأجیل ثمن حال در مقابل زیاده» وارد شده است. مرحوم شیخ انصاری رحمته الله این مطلب را در اواخر کتاب مکاسب و در بحث نقد و نسبه مطرح کرده‌اند و عنوان مسئله را چنین ذکر کرده‌اند: «لا خلاف علی الظاهر من الحدائق المصرّح به فی غیره فی عدم جواز تأجیل الثمن الحال، بل مطلق الدین، بأزید منه»<sup>۱</sup>

۱. کتاب مکاسب، ج ۶، ص ۲۲۱:

مسألة لا خلاف علی الظاهر من الحدائق المصرّح به فی غیره فی عدم جواز تأجیل الثمن الحال، بل مطلق الدین، بأزید منه؛ لأنّه ربا، لأنّ حقيقة الربا فی القرض راجعة إلى جعل الزيادة فی مقابل إهمال المقرض و تأخیره المطالبة إلى أجل، فالزيادة الواقعة بإزاء تأخیر المطالبة ربا عرفاً، فإن أهل العرف لا یفرّقون فی إطلاق الربا بین الزيادة التي تراضيا عليها فی أول المدینة كأن یقرضه عشرة بأحد عشر إلى شهر و بین أن یتراضيا بعد الشهر إلى تأخیره شهراً آخر بزيادة واحد، و هكذا... بل طريقة معاملة الربا مستقرّة علی ذلك، بل الظاهر من بعض التفسیر: أنّ صدق الربا علی هذا التراضي مسلّم فی العرف، و أنّ مورد نزول قوله تعالی فی مقام الردّ علی من قال إنّما البیع مثل الربا و أحلّ الله البیع و حرّم الربا

مرحوم شیخ رحمته الله می‌فرماید: هیچ خلافی نیست بنابر ظاهر حدائق و تصریح غیر حدائق در اینکه جایز نیست تأجیل و تأخیر انداختن ثمن حال و بلکه مطلق دینی که حلول اجلس شده است در مقابل زیادت؛ چراکه این زیادت رباست.

مرحوم شیخ در تعلیل مطلب می‌فرماید: حقیقت ربا در قرض، برگشت به آن دارد که زیادت را در مقابل امهال مقرض قرار دهند. پس زیادتی که در مقابل تأخیر مطالبه مقرض واقع می‌شود، عرفاً رباست] زیرا اولاً: عرف فرقی نمی‌گذارد در اطلاق ربا بین زیادتی که طرفین در ابتدای معامله به آن راضی شوند - مانند اینکه مقرض ده درهم را در مقابل یازده درهم یک ماهه قرض بدهد - و بین اینکه بعد از حلول أجل، مهلت را در مقابل زیادتی تمدید کنند و دین را تأخیر بیندازند؛ مثلاً وقتی که مهلت دین فرا می‌رسد، بدهکار پیش طلب‌کار می‌آید و به او می‌گوید فلان مدت به من مهلت بده و من اضافه به تو بر می‌گردانم.

ثانیاً: [ظاهر بعض تفاسیر<sup>۲</sup> آن است که صدق ربا بر این تراضی، در نزد عرف مسلم است و اصلاً] شأن نزول آیه شریفه «أحل الله البيع و حرم الربا» این بوده که مردی از اعراب جاهلی، چیزی را مدت‌دار فروخته بود و وقتی دینش حال شده بود، سراغ مشتری رفته بود تا ثمن را از او بگیرد و مشتری هم گفته بود الان ندارم و یا به جهتی الان نمی‌خواهم بدهم، به من مهلت بده و مقداری اضافه خواهم داد و آن فرد هم قبول کرد که مهلت بدهد و اضافه بگیرد. و وقتی به آنها گفته شد این زیادت رباست، در جواب گفتند بیع و ربا یکی هستند و با هم فرقی ندارند و مرادشان این بود که فرقی وجود ندارد بین اینکه از ابتدا مهلت بیشتری بدهیم و گرانت‌ر معامله کنیم و بین اینکه بعد از حلول أجل، مهلت بیشتری بدهیم و مقداری به ثمن معامله

---

هو التراضي بعد حلول الدين على تأخيره إلى أجلٍ بزيادة فيه.

فمن مجمع البيان عن ابن عباس: أنه كان الرجل من أهل الجارية [الجاهلية] إذا حلّ دينه على غريمه فطالبه، قال المطلوب منه: زدني في الأجل أزيدك في المال، فيتراضيان عليه و يعملان به، فإذا قيل لهم: ربا، قالوا: هما سواء، يعنون بذلك: أن الزيادة في الثمن حال البيع و الزيادة فيه بسبب الأجل عند حلول الدين سواء، فذمهم الله و ألحق بهم الوعيد و خطأهم في ذلك بقوله تعالى و أحلّ الله البيع و حرّم الربا.

۲. مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۷۰:

«ذلك» أي ذلك العقاب لهم «بأنهم قالوا إنما البيع مثل الربا» معناه بسبب قولهم إنما البيع الذي لا ربا فيه مثل البيع الذي فيه الربا قال ابن عباس كان الرجل منهم إذا حلّ دينه على غريمه فطالبه به قال المطلوب منه له زدني في الأجل و أزيدك في المال فيتراضيان عليه و يعملان به فإذا قيل لهم هذا ربا قالوا هما سواء يعنون بذلك أن الزيادة في الثمن حال البيع و الزيادة فيه بسبب الأجل عند محل الدين سواء فذمهم الله به و ألحق الوعيد بهم و خطأهم في ذلك بقوله «و أحلّ الله البيع و حرّم الربا» أي أحلّ الله البيع الذي لا ربا فيه و حرم البيع الذي فيه الربا و الفرق بينهما أن الزيادة في أحدهما لتأخير الدين و في الآخر لأجل البيع و أيضا فإن البيع بدل البدل لأن الثمن فيه بدل المثل و الربا زيادة من غير بدل للتأخير في الأجل أو زيادة في الجنس.

اضافه كنيم و اين دو كار هيچ فرقى با هم ندارند. اما خداوند متعال آنها را ذمّ فرمود و كريمه «أحل الله البيع و حرم الربا» نازل شد.

**ثالثاً:** حسنه يا صحيحه ابن ابى عمير، مؤيد مطلب و بلکه دلالت بر آن مى کند. البته راوى اين صحيحه، حلبى و محمد بن مسلم هستند و اينکه مرحوم شيخ و برخى ديگر از آن تعبير به صحيحه ابن ابى عمير کرده اند، مرسوم نيست لاسيما اگر افراد بعدى ثقه و عادل باشند.<sup>۳</sup>

صاحب وسائل اين صحيحه را در دو جا نقل کرده است؛ يکى در باب ۳۲ از ابواب الدين و القرض، و يکى هم در باب ۷ از كتاب الصلح.

### - صحيحه محمد بن مسلم و حلبى:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُمَا قَالَا فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ انْقُدْنِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَضَعَ لَكَ بَقِيَّتَهُ أَوْ يَقُولُ انْقُدْ لِي بَعْضاً وَ أَمَدَّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ عَلَيْكَ قَالَ: لَا أَرَى بِهِ بَأْساً مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئاً يَقُولُ اللَّهُ فَلَكَمُ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ.  
وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ

۳. كتاب المكاسب، ج ۶، ص ۲۲۲:

و يؤيده بل يدلّ عليه حسنة ابن ابى عمير أو صحيحته عن ابى عبد الله عليه السلام قال: «سئل عن الرجل يكون له دينٌ إلى أجلٍ مسمًّى، فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ له: انْقُدْنِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَضَعَ عَنكَ بَقِيَّتَهُ، أَوْ: انْقُدْنِي بَعْضَهُ وَ أَمَدَّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: لَا أَرَى بِهِ بَأْساً، إِنَّهُ لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَكَمُ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» علل جواز التراضي على تأخير أجل البعض بنقد البعض بعدم الازدياد على رأس ماله، فيدلّ على أنه لو ازداد على رأس ماله لم يجز التراضي على التأخير، و كان رباً بمقتضى استشهاده بذيل آية الربا، و هو قوله تعالى فَلَكَمُ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ.

و يدلّ عليه بعض الأخبار الوارد في تعليم طريق الحيلة في جواز تأخير الدين بزيادة باشرط التأخير في ضمن معاوضة غير مقصودة للفرار عن الحرام، فلو جاز التراضي على التأجيل بزيادة لم يكن دأج إلى التوصل بأمثال تلك الحيل حتى صاروا عليهم السلام مورداً لاعتراض العامة في استعمال بعضها، كما في غير واحد من الأخبار الواردة في بعضها.

و يدلّ عليه أيضاً أو يؤيده بعض الأخبار الواردة في باب الدين، فيما إذا أعطى المديون بعد الدين شيئاً مخافة أن يطلبه الغريم بدينه. و ممّا ذكرنا من أنّ مقابلة الزيادة بالتأجيل ربا يظهر عدم الفرق بين المصالحة عنه بها و المقابلة عليها من غير عقد. و ظهر أيضاً أنه يجوز المعاوضة اللازمة على الزيادة بشيء و اشتراط تأخير الدين عليه في ضمن تلك المعاوضة. و ظهر أيضاً من التعليل المتقدم في رواية ابن ابى عمير جواز نقص المؤجل بالتعجيل. و سيجيء تمام الكلام في هاتين المسألتين في باب الشروط أو كتاب القرض إن شاء الله تعالى.

## أَبَان مِثْلَهُ.<sup>۴</sup>

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را از دو طریق نقل می‌کند. یک بار با سند صحیح خود از الحسین بن سعید از فضالة بن ایوب از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که این طریق تمام است و همه روایت ثقه هستند. و یک بار هم با سند صحیح خود به ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق علیه السلام که این طریق هم تمام است.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که «در مورد مردی که دینی بر عهده‌اش بود تا مدت معلومی، سپس طلبکارش پیش او می‌آید و می‌گوید فلان مبلغ از بدهیت را نقداً بپردازد، باقیمانده را برای تو کم می‌کنم [یعنی می‌بخشم] یا اینطور بگوید که بخشی از بدهیت را نقداً بپرداز و نسبت به مابقی، أجل را برای تو تمدید می‌کنم و مهلت بیشتری می‌دهم» فرمودند: مانعی ندارد مادامی که از رأس المال بیشتر نشود، خداوند متعال می‌فرماید ﴿فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾.

این صحیحی یکی از ادله کاری است که در عرف به آن تنزیل می‌گویند؛ یعنی طلبکار به بدهکار خود می‌گوید بخشی از بدهی خود را زودتر از مهلت مقرر بپرداز و از بقیه صرف نظر می‌کنم یا اینکه بخشی از آن را زودتر بپرداز و نسبت به باقیمانده مهلت بیشتری می‌دهم، که از لحاظ ادله مانعی ندارد، منتها حضرت می‌فرمایند این عمل در صورتی جایز است که طلبکار به رأس المال چیزی اضافه نکند. مفهوم این عبارت آن است که اگر در مقابل أجل، چیزی به رأس المال اضافه کند جایز نیست و به مقتضای استشهاد حضرت به ذیل آیه شریفه ﴿فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾، این زیادت ربا می‌باشد.

مرحوم شیخ رحمته الله یک وجه بلکه دو وجه دیگر برای ربا بودن این زیادت ذکر می‌فرماید. حاصل این وجه آن است که اگر تأجیل دین در مقابل زیاده جایز بود و بدهکار می‌توانست به بستانکار چنین بگوید «زدنی فی الاجل ازیدک فی المال»، در این صورت دیگر نیازی به این همه روایات که راه‌های تخلص از ربا را بیان می‌کنند نبود [و نیازی نبود که معصومین علیهم السلام این حیل را بیان کنند و مورد اعتراض عامه در استعمال بعض این وجوه قرار گیرند]، در حالی که این حیل در روایات متعدده بیان شده است، پس معلوم می‌شود این راه آسان جایز نیست و الا بیان می‌شد که اگر بدهکار به طلبکار بگوید به من مهلت بده و بیشتر برمی‌گردانم، کافی است.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب الصلح، باب ۷، ح ۱، ص ۴۴۸ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۷.

بنابراین روشن شد امهال دینی که أجل آن فرا رسیده در مقابل زیاده، موجب رباست و - فرقی نمی‌کند این دین ناشی از معامله باشد یا ناشی از استقراض باشد و - همان‌طوری که صاحب حدائق و دیگران گفته‌اند، خلافی در عدم جواز این کار وجود ندارد و نیز فرقی نمی‌کند این عمل در قالب صلح زیادت در مقابل تأجیل باشد یا مقاوله بر تأجیل در قبال زیادت باشد.

### **بررسی جواز اشتراط تأجیل بالزیاده در ضمن عقد واحد یا عقد دیگر**

تا اینجا بیان کردیم اگر معامله تمام شده باشد و بعداً مشتری از بایع درخواست مهلت بیشتری کند در مقابل زیادت ثمن و نفس همین امر مورد توافق قرار گیرد، چنین زیاده‌ای به حسب روایات رباست و ادعای لاخلاف شده که جایز نیست.

مسئله مهمی که در اینجا مطرح می‌شود، اینکه آیا اشتراط تأجیل بالزیاده در ضمن عقد دیگری یا در ضمن عقد اول نیز ربا می‌باشد؟

**فرض اول** آن است که شرط تأجیل بالزیاده را در ضمن عقد دیگری انجام دهند؛ مثلاً بدهکار به طلبکار بگوید چیزی را که هزار درهم ارزش دارد، پانصد درهم به تو می‌فروشم به شرط اینکه دینی را که بر عهده من داری تا شش ماه تأخیر بیندازی. دقت کنید مستقیماً تأجیل در مقابل زیاده قرار نگرفته، بلکه تأجیل در ضمن عقد دیگری شرط شد.

**فرض دوم** آن است که شرط تأجیل بالزیاده در ضمن عقد اول باشد - یعنی همان عقدی که موجب دین شده است - که خود صوری دارد؛ صورت اول آن است که از ابتدا چنین معامله کنند که متاع صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان نقد می‌فروشد به شرط اینکه صد هزار تومان هم تا یک ماه بدهد که شکی نیست چنین معامله‌ای صحیح می‌باشد که این در حقیقت تأجیل بالزیاده نیست بلکه ترکیبی از نقد و نسیه است. صورت دوم آن است که بایع بگوید این متاع را مثلاً به صد هزار تومان می‌فروشم یک ماهه و می‌توانی یک ماه دیگر تأخیر بیندازی به شرط اینکه بیست هزار تومان اضافه بدهی. البته مقصود این نیست که به نحو دو بیع جداگانه باشد؛ یعنی بیع فی بیع باشد که بحث جداگانه‌ای دارد مانند اینکه بگوید این متاع را یک ماهه به صد هزار تومان می‌فروشم و دو ماهه صد و بیست هزار تومان، بلکه مقصود آن است که به نحو شرط در ضمن همان عقد اول باشد. صورت سوم اینکه بایع می‌گوید این متاع را به صد هزار تومان فروختم یک ماهه و ثمن آن را باید در مهلت مقرر بپردازی ولی اگر نپرداختی باید پنجاه هزار تومان

اضافه بدهی. این صورت خود دو حالت دارد؛ گاهی مشتری با وجود تمکن از پرداخت ثمن، آن را نمی‌پردازد و گاهی هم تمکن از پرداخت ثمن ندارد. فرق صورت دوم و سوم آن است که در صورت دوم مشتری زیادت را به خاطر أجل بیشتر و اینکه ثمن را دیرتر می‌دهد باید بپردازد، ولی در صورت سوم زیادت را به خاطر اینکه ثمن را در مهلت مقرر پرداخت نکرده باید بپردازد.

### کلام محقق اصفهانی رحمته الله علیه در مسئله اشتراط تأجيل بالزیادة

[یکی از اعلامی که در اینجا بر کلام شیخ رحمته الله علیه حاشیه زده و با تفصیل بیشتر سخن گفته است، مرحوم محقق اصفهانی رحمته الله علیه است. ایشان می‌فرماید این مسئله را باید از دو جهت بررسی کنیم؛ یک بار از حیث اقتضای ادله عامه و یک بار از حیث اقتضای ادله خاصه‌ای که مربوط به مورد می‌باشد.

ایشان فرض می‌کند شرط «تأجيل بالزیادة» ممکن است در عقد اول باشد و ممکن است در عقد دیگری باشد. ابتدا فرض می‌کند شرط «تأجيل بالزیادة» در ضمن عقد دیگری واقع شود؛ مثلاً بایع متاعش را به صد هزار تومان یک ماهه فروخته است و وقتی مهلت ادای ثمن فرا می‌رسد، مشتری از بایع درخواست می‌کند یک مقدار مهلت را برای او تمدید کند و بایع هم عقد دیگری - چه بیع باشد، چه مصالحه و چه عقد لازم دیگر - با او انجام می‌دهد و تأجيل را در ضمن آن شرط می‌کند. آسانترین راه آن هم عقد مصالحه است؛ مثلاً بایع به مشتری بگوید این خودکار هزار تومانی را به بیست هزار تومان با تو مصالحه می‌کنم به شرط اینکه دینی را که بر عهده تو دارم، یک ماه تأخیر بیندازی. در این مصالحه زیاده محقق شده است و بایع اضافه می‌گیرد و در ضمن آن، تأجيل ثمن عقد اول شرط شده است و دینی را که حال بوده، تأخیر انداخته است.

خلاصه کلام محقق اصفهانی<sup>۵</sup> آن است که باید قضیه را تحلیل کنیم تا ببینیم زیاده‌ای که در معامله واقع

۵. حاشیه کتاب مکاسب، ج ۵، ص ۳۵۳:

عدم جواز التأجيل بزیادة

۱۳۸- قوله قدس سره: (لا خلاف على الظاهر من الحدائق .. إلخ).

الكلام في المسألة تارة فيما تقتضيه قواعد باب المعاملات من حيث صيرورتها ربوية، و اخرى فيما يقتضيه الدليل الخاص هنا: أما الكلام في الأول فنقول: شرط الزيادة بإزاء التأجيل بعد حلول الدين تارة بوجوب الربا في المعاملة السابقة، و أخرى في المعاملة اللاحقة المتضمنة لجعل الزيادة في قبالة التأجيل بعنوان الصلح أو الشرط في ضمن عقد لازم.

أما اقتضاء ربوية المعاملة السابقة بعد وقوعها صحيحة غير ربوية فمحال إن كان بنحو الانقلاب، و خلاف الواقع إن كان بنحو الشرطية، لاستقرار المعاملة السابقة، للإجماع على أن المعاملة الأولى صحيحة لا يضرها شرط التأجيل بزيادة بعد وقوعها.

و أما اقتضاء الربوية في المعاملة اللاحقة المتضمنة للزيادة في قبالة التأجيل فتوضيح الحال فيها: أن المعاملة الثانية لها صور:

شده به كجا می تواند ضربه بزند؟ آیا به عقد اول ضربه می زند یا به عقد دوم؟

ایشان می فرمایند اگر ادله عامه را در نظر بگیریم و از ادله خاصه صرف نظر کنیم، شرط زیاده بإزاء تأجیل دین بعد از حلول آن یا موجب ربا در معامله اول است؛ یعنی مثلاً بیع کتاب، و یا موجب ربا در معامله دوم است یعنی مصالحه خودکار به قیمت بیشتر.

اگر کسی مدعی باشد شرط تأجیل بالزیاده موجب ربوی شدن عقد اول می شود؛ چنین حرفی معقول نیست؛ زیرا اگر از طریق انقلاب می خواهید بگویید چنین معامله ای باطل است؛ یعنی «ما إنعقد صحیحاً ینقلب باطلاً» می گوییم: چنین انقلابی محال است؛ زیرا معامله ای که در گذشته به نحو صحیح و غیر ربوی تحقق پیدا کرده است، دیگر منقلب عما هو علیه نمی شود. و اگر از طریق شرط می خواهید حکم به ربوی بودن عقد سابق کنید؛ یعنی بگویید صحت آن عقد سابق مشروط به آن است که بعداً معامله ای نشود که مشتمل بر زیاده ای باشد که تأثیر در امهال ثمن معامله سابقه داشته باشد، می گوییم: این حرف خلاف واقع است و چنین شرطی برای صحت عقد سابق وجود ندارد و عقد سابق مستقر شده است؛ چراکه اجماع وجود دارد عقد سابق صحیح بوده و شرط تأجیل بالزیاده نمی تواند مضرّ به صحت عقد سابق بعد از وقوع آن باشد، هر چند شرط متأخر را قبول کنیم. بنابراین اشتراط تأجیل بالزیاده در عقد جدید نمی تواند مضرّ به حال عقد سابقی باشد که به نحو صحیح منعقد شده است.

اما اقتضای ربوی بودن معاهده جدید - که ما به مصالحه مثال زدیم - که متضمن شرط تأجیل بالزیاده

---

إحداها: أن يقع الصلح على إبراء الحال مما ذمته بإزاء أزيد منه مؤجلاً، فالمعوض هو الإبراء، و ليس هنا معاملة المثل بمثلين مثلاً.  
ثانيتها: أن يبيع ما في ذمته من العروض الربوي كالحنطة مثلاً بأزيد منها مؤجلة، و هو باطل لا من حيث الزيادة العينية بل بيع الحال بمثله مؤجلاً في الربويين، باطل كما هو المشهور، لا من حيث وقوع زيادة في قبيل الأجل.  
ثالثتها: أن يبيع الحال مما في ذمته من الأثمان كالدينار و الدرهم بأزيد منه مؤجلاً، و هو أيضاً باطل لا من حيث الزيادة، بل من حيث عدم صحة الصرف إلا يدا بيد، و لو مع اختلاف الجنس الذي لا ربا فيه، و لذا لو وقع بعنوان الصلح لم يكن مشروطاً بالقبض في المجلس.  
رابعتها: أن يبيع المختلفين في الجنس سواء كان أحدهما عروضاً و الآخر غيره، أو كان من الأثمان و كان أحدهما ديناراً و الآخر درهما فإنه لا ربا فيه من حيث الحلول و التأجيل، و لا من حيث الزيادة العينية، و محل الكلام هنا عام لا يختص بمورد دون مورد، و منه يعلم أن هذا الشرط إذا وقع في ضمن المعاملة الأولى لا يوجب الربا أيضاً بحسب قاعدة الربا في المعاملات المبني على شرائط خاصة، فالزيادة الحكمية و إن كانت كالزيادة العينية في إيجاب الربا إلا أنه في المورد القابل لجريان الربا فيه، كما إذا باع منا من الحنطة بمثلها إلى أجل فإنه كالبيع بمنين من الحنطة، لا فيما إذا باع منا منها بدرهمين إلى أجل، أو بدرهم بشرط زيادة درهم إلى شهر.  
و بالجملة: فشرط الزيادة إلى أجل بما هي زيادة ليس من الربا المحرم في باب المعاملات، نعم في القرض مطلق شرط الزيادة ربا محرم، و ربما أمكن التعميم إلى الشرط في ضمنه، و الشرط الذي له مساس به و لو في خارجه، نظراً إلى ما ورد من أن الربا من ناحية الشروط، و الله أعلم.

است، می‌تواند به انحایی محقق شود. ایشان چهار روش را ذکر می‌کنند و در بعض این روشها اشکال می‌کنند، البته اشکال ایشان از این جهت نیست که زیاده در مقابل تأجیل واقع شده است، بلکه به جهات دیگر است. ایشان در نهایت می‌فرماید:

اگر در جایی معامله دومی که واقع شده، صرف نظر از حیث تأجیل ثمن در مقابل زیاده، عیب دیگری نداشته باشد بلکه دو جنس مختلف از غیر نقدین معامله شود، مانند اینکه خودکار مصالحه شود به بیست هزار تومان و در این معامله شرط کند که ثمن معامله اول را تأخیر بیندازد، چنین معامله‌ای مشکل ندارد؛ زیرا معامله متاعی به قیمت بالاتر، مانعی ندارد و جایز است، تأخیر ثمن معامله اول هم که در مقابل ثمن نیست تا بگوید عیب دارد بلکه به عنوان شرط در ضمن معامله دوم است و همان‌طور که طلبکار به اختیار خود می‌توانست دین را تأخیر بیندازد، به عنوان شرط در ضمن یک عقد صحیح هم می‌تواند تأخیر بیندازد و مشکلی ندارد. بنابراین به حسب ادله اولیه، دلیلی بر بطلان چنین معامله‌ای وجود ندارد.

محقق اصفهانی در ادامه می‌فرماید: از اینجا معلوم می‌شود اگر شرط تأجیل ثمن در مقابل زیاده، در عقد اول هم باشد مانعی ندارد؛ مثلاً بایع به مشتری بگوید این کتاب را به صد هزار تومان به تو فروختم و می‌توانی تا یک ماه تأخیر بیندازی به شرط اینکه پنجاه هزار تومان اضافه بدهی، چنین کاری به حسب قواعد اولیه مانعی ندارد؛ زیرا تأجیل بالزیاده، امری است که به حسب قواعد اولیه در اختیار طرفین است و می‌توانند آن را با شرط، بر عهده طرف مقابل بگذارند؛ فرقی هم نمی‌کند در ضمن عقد جدیدی باشد و یا اینکه در ضمن همان عقد اول باشد.

در ادامه ایشان می‌فرماید: این کار در صورتی جایز است که دین، ناشی از غیر قرض باشد، اما اگر دین ناشی از قرض باشد جایز نیست؛ چراکه بعض روایات می‌فرماید: «انما جاء الربا من قبل الشروط» و امثال این تعابیر که از آنها استفاده می‌شود شرط تأجیل بالزیاده اگر مربوط به قرض باشد جایز نیست و همان ربای محرّم است؛ چه در ضمن خود عقد قرض باشد و چه خارج از آن باشد و به گونه‌ای مساسی به قرض داشته باشد.

بنابراین خلاصه کلام محقق اصفهانی در مورد تأجیل بالزیاده به حسب قواعد اولیه این شد که در غیر عقد قرض، تأجیل بالزیاده مانعی ندارد؛ چه در ضمن عقد اول باشد و چه در ضمن عقد دیگری، اما در عقد قرض، تأجیل بالزیاده مانع دارد و همان ربای محرّم است؛ چه در ضمن خود عقد قرض باشد و چه در خارج از عقد قرض باشد و مساسی به عقد قرض داشته باشد.



صورت دیگر آن است که «شرط زیادت کنند در فرض تأخیر ادای دین بدون تأجیل» که محقق اصفهانی فعلاً در مورد این صورت چیزی نمی‌فرمایند و ما هم این صورت را بررسی نمی‌کنیم تا فرمایشات ایشان تمام شود.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی